

میر سبز

امینیون کینگ

مترجم: مانو ایتھرمانلو



۱۳۹۸

۵۶۵۷۷۵

www.ketab.ir

کینگ، استیون، ۱۹۴۷ - K. g. Stephen

سرشناسه:

مسیر سبز / استیون کینگ؛ ترجمه ماندانا قزما؛

عنوان و پدیدآور:

تهران: افراز، ۱۳۹۸؛ چاپ چهارم

مشخصات نشر:

۶۴۲ ص.

مشخصات ظاهری:

978-964-7640-52-7

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

The Green Mile, 2000 عنوان اصلی:

یادداشت:

داستانهای امریکایی - قرن ۲۰م.

موضوع:

قهرمانلو، ماندا، مترجم.

شناسه‌ی افزوده:

PS۳۵۶۶/۸۵م۵۱۳۸۵

رده‌بندی کنگره:

۸۱۳/۵۴

رده‌بندی دیویی:

شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی: ۴۴-۲۷۴۵۲



انتشارات افراز

دفتر مرکزی، ودفتر فروش: خیابان دانشگاه، پایین تر از جمهوری، کوچه دانا، پلاک ۱۲ | تلفن: ۶۶۹۷۷۱۶۶

مرکز پخش: ۶۶۴۸۹۰۹۷

فروشگاه آنلاین دانشگاه: مجمع تجاری دانشگاه، طبقه منفی یک، کتابفروشی تخصصی هنر و ادبیات قراز | تلفن: ۶۶۹۵۲۸۵۳

وبسایت: فروشگاه اینترنتی: www.afrazbook.com

E-mail: info@afrazbook.com

۵ سیب سبز

میون کینگ

مترجم: ماندانا قهرمانلو

نوبت چاپ: چهارم ۱۳۸۸

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

طراحی جلد: رکسانا قهرمانلو / اتلیه

چاپ و صحافی: ناژو

قیمت: ۹۸۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر برای انتشارات افراز محفوظ است.

هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی

از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیک، فیلم، نمایش و صدا نیست.

هرگونه بازتولید اثر به شکل نمایش بسته به مجوز مکتوب نویسنده است

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست

- ۱۱ بیباچه
- ۱۱ زنانی نام نویسنده
- ۱۸ آشپزی با نیکو
- ۲۳ بخش اول: در در تر مر
- ۱۰۷ بخش دوم: موش بر روی
- ۱۸۹ بخش سوم: داستان کافی
- ۲۸۷ بخش چهارم: مرگ فجیع ادا کروا
- ۳۸۵ بخش پنجم: سفر شبانه
- ۴۹۱ بخش ششم: کافی بر روی مسیر

دیباچه

زندگی نامه‌ی مورسنامه

استیون ادرین کینگ^۱ به سال ۱۹۴۷ میلادی در پورتلند^۲ مین^۳ دیده به جهان گشود. او دو مین فرزند پسر دانلد^۴ و نلی روت پیلسبری کینگ^۵ است. استیون به گونه‌ای غیر منظره دیده به جهان گشود - در برابر حیرت همگان - چرا که مدت‌ها پیش به مادرش گفته شده بود که دیگر هرگز صاحب فرزندی نخواهد شد. دانلد و نلی کینگ - پدر و مادر استیون - اختلاف زیادی در زندگی مشترکشان داشتند و وی از روزها پدرش - فروشنده‌ی سیار لوازم الکترو لوکس - به بهانه‌ی خرید اکتی سیگار منزل را برای همیشه ترک کرد، و از آن پس استیون دیگر به سرپرستی پدرش را ندید. پس از متارکه‌ی والدین استیون، سرپرستی او و برادر بزرگ‌ترش دیوید^۶ به مادرش محول شد - دیوید فرزندخوانده‌ی خانم وی کینگ بود. استیون هنوز نوپا بود که پدر و مادرش از یکدیگر جدا شدند. وی دوران کودکی خود را در پورتلند^۷ ایندیانا^۱ - محل اقامت بستگان

^۱ Stephen Edwin King

^۲ Portland

^۳ Maine

^۴ Donald

^۵ Nellie Rutt Pillsbury King

^۶ David

^۷ Fort Wayne

پدرش در آن دوران - و در استراتفورد^۱ کانه‌تی‌کات^۲ گذراند. او برای دیدارهای مکرر با خویشاوندان مادر خود، به‌همراه برادرش به مالدین^۳، ماساچوست^۴، پونل^۵ و مین^۶ نیز سفر کرد. در واقع استیون و برادرش به همراه مادر مدام در حال آمد و رفت میان ماساچوست و مین بودند. زمانی که استیون یازده ساله بود، مادرش او و دیوید را برای همیشه به درهام^۷ مین برگرداند. از آنجایی که والدین مادر استیون، گای^۸ و نلی پلستین^۹ (بر دال سن زیادشان) از نظر جسمانی ناتوان شده بودند، و به اجبار خاله‌های استیون، نلی کینگ مجبور به پرستاری از آن زوج پیر شد. بقیه‌ی اعضای خانواده نیز خانه‌ی کوچکی برای آن‌ها تهیه کردند. آنان از حمایت‌های مادر خود نیز دریغ نوزیدند. پس از مرگ پدر بزرگ و مادر بزرگ استیون، خانم گای در همان نزدیکی‌ها کاری در آشپزخانه‌ی اقامت‌گاه عقب‌افتادگان ذهن^۹ واقع در پاین لند^۹ - برای خود پیدا کرد. استیون در سال ۱۹۵۹ پس از نوشتن مقالاتی برای روزنامه‌ی محلی کم‌تیراژ *Dave's Rag* به نویسندگی پرداخته شد. او در مورد برنامه‌های تلویزیونی نقد و مقاله نوشت. رفته‌رفته استان‌های کوتاه‌آغازین خود را به سی سنت^۹ به محلی‌ها فروخت. بعضی از داستان‌ها را نیز به هم‌شاگردی‌های مدرسه می‌فروخت، که معلم‌ها پس از آگاس^۹ از جریان مانعش شدند. اکثر آثار ابتدایی‌اش علمی - تخیلی بودند. پس از خواندن مجلات وحشتناک خاله‌اش در سال ۱۹۵۹ به ژانر وحشت علاقه‌مند شد.

¹ Indiana² Stratford³ Connecticut⁴ Malden⁵ Massachusetts⁶ Pownal⁷ Durham⁸ Guy⁹ Pine Land

او از نویسندگانی همچون هاورد فیلیپس لاکرک^۱، رابرت بلاچ^۲ و جک فیننی^۳ الهام گرفت، و سپس داستان ترسناک *I Was a Teenage Grave Robber* را نوشت. استیون در مدرسه‌ی ابتدایی دورهام ثبت‌نام کرد، و پس از چندی نیز در سال ۱۹۶۶ از دبیرستان لیسبون فالز^۴ فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۶۷ که *Startling Mystery Stories* چاپ داستا *The Glass Floor* را به عهده گرفت، موفقیت به او رو کرد. سال دوم دانشگاه (دانشگاه مین واقع در اورونو^۵) بود که شروع کرد به نوشتن مقاله‌های هنرمندی برای روزنامه‌ی دانشگاه: روزنامه‌ای تحت عنوان مین کمپس^۶. استیون در فعالیت‌های سیاسی - دانشجویی نیز شرکت جست. او یکی از اعضای تشکل *Students for a Democratic Society* بود؛ ابتدا با این عقیده‌ی محافظه‌کارانه که جنگ واریتنام برخلاف قانون اساسی است، و سپس در مقام یکی از حامیان فعال ج.ش. در دانشگاه اورونو. استیون در سال ۱۹۷۰ با مدرک لیسانس ریاضیات انگلیسی از دانشگاه اورونو فارغ‌التحصیل شد. سپس اجازه یافت که در سطح دبیرستان تدریس کند. استیون و تابیتا اسپروس^۷ در ژانویه ۱۹۷۱ با یکدیگر ازدواج کردند. استیون در کتابخانه‌ی فوگلر^۸ دانشگاه مین اورونو با تابیتا آشنا شد. هر دو نفرشان در آنجا به عنوان دانشجو کار می‌کردند. از آنجایی که استیون قادر نبود، شغلی مرتبط با مدرک تحصیلی خود - به عنوان معلم - پیدا کند، خانواده‌ی کینگ از طریق درآمد

^۱ Howard Phillips Lovecraft

^۲ Robert Bloch

^۳ Jack Finney

^۴ Lisbon Falls Highschool

^۵ Orono

^۶ *The Maine Campus*

^۷ Tabitha Spruce

^۸ Fogler

استیون، در مقام کارگر کارخانه‌ی شست‌وشو، و وام دانشجویی و پس‌اندازهای تایتا گذران زندگی می‌کردند (استیون از نظر سلامت جسمانی برای تدریس واجد شرایط نبود! این‌طور تشخیص داده بودند که او مبتلا به فشارخون، قدرت بینایی ضعیف، کف پای صاف و قدرت شنوایی ضعیف است!). البته هر از چندگاهی نیز درآمد مختصری از فروش داستان‌های کوتاه استیون به «مجله‌ی مردان» به دست می‌آمد.

استیون او این داستان کوتاه حرفه‌ای خود را بلافاصله پس از فراغت از تحصیلات به «مجله‌ی مردان» - که تیراژ بالایی داشت - فروخت. او در چند سال اول از دواچ خود همچنان داستان می‌نوشت، و به «مجله‌ی مردان» می‌فروخت. تعداد زیادی از این داستان‌ها بعدها در قالب مجموعه داستان‌ها، «Night & Day» و یا در آثار منتخب نویسندگان جمع‌آوری شدند.

در پاییز سال ۱۹۷۱ استیون معلم زبان انگلیسی دبیرستان دولتی هامپدن^۱ مین شد. این در حالی بود که در آن زمان او به نوشتن داستان‌های کوتاه و بلند نیز می‌پرداخت.

بهار سال ۱۹۷۳ انتشارات *Luin's day & Co.* داستان بلند «گری»^۲ استیون را برای چاپ پذیرفت. در همان سال استیون از طریق ناشر جدیدش در *Double day & Co* یعنی بیل تامسین^۳ - سو - به فروش بالای کتابش شد، و این امر به منزله‌ی ترک آموزگاری و نوشتن تمام‌وقت بود. خانواده‌ی در حال ازدیاد کینگ که از زمان ازدواج، در داخل و حومه‌ی شهر بانگور^۴ به سر برده بودند، اواخر تابستان ۱۹۷۳ راهی مین

^۱ Hampden

^۲ Carrie

^۳ Bill Thompson

^۴ Bangor

جنوبی شدند. البته از دیگر دلایل این سفر، بیماری مادر استیون بود. آن‌ها خانه‌ای تابستانی در کنار دریاچه‌ی سیباگو^۱ واقع در ویندهام شمالی اجاره کردند - آن هم در فصل زمستان. استیون دومین داستان بلند خود را در اتاقک کوچکی واقع در گاراژ خانه به پایان رساند. این داستان به ترتیب از *Second Coming* به *Jerusalem's Lot*، و سپس نیز به *Jerusalem's Lot* تغییر نام داد، و سرانجام به چاپ رسید. در همین سال بود که استیون مادر خود را در اثر ابتلا به سرطان در سن پنجاه و نه سالگی از دست داد.

رمان *گرب* در سال ۱۹۷۲ چاپ شد. پاییز همان سال خانواده‌ی کینگ، مین را به فیلد بولدر^۲ بولورادو^۳ ترک کردند. استیون در طی کم‌تر از یک سال زندگی در بولدر داستان *Shining* را به پایان رساند. تابستان ۱۹۷۵ آنان مجدداً به مین بازگشتند، و خانه‌ای در لیکز ری جی بی^۴ - واقع در مین جنوبی - خریداری کردند. استیون در منزل جدیدش داستان *Stand* را نوشت که البته بخش اعظم آن در بولدر تنظیم شده بود. کینگ داستان *Dead Zone* را در بریجتون^۵ رشتته‌ی تحریر درآورد.

در سال ۱۹۷۷ اعضای خانواده‌ی کینگ برای تکمیل پروژه‌ی کاری یک ساله‌ی خود راهی کشور انگلستان شدند، و سه ماه در این کشور زندگی کردند. اواسط دسامبر همان سال به وطن بازگشتند، و خانه‌ی جدیدی در سنتر لوول^۶ - واقع در مین - خریداری کردند. پس از یک

^۱ Sebago

^۲ Boulder

^۳ Colorado

^۴ Lakes Region

^۵ Bridgton

^۶ Center Lovell

سال زندگی در این منزل به سمت شمال یعنی به شهر اورینگتون^۱ در نزدیکی بانگور عزیمت کردند، و به این ترتیب استیون موفق شد در دانشگاه مین ارونو در رشته‌ی نویسندگی خلاق به تدریس بپردازد. استیون کینگ به همراه خانواده‌ی خود در بهار ۱۹۷۹ به سترلوول بازگشت. در سال ۱۹۸۰ آن‌ها دومین خانه‌ی زمستانی خود را در بانگور خریداری کردند، و خانه‌ی قبلی‌شان را - واقع در سترلوول - به‌عنوان خانه‌ی تابستانی برای خود نگه داشتند.

کینگ به ال ۱۹۸۸ چنین گفته است: «احساس می‌کنم، در حق من و مادرم بی‌عدالتی صورت گرفته است. او تک‌وتنها بدون شوهر به هر کاری تن می‌داد همان‌طور که من، از او به نفع خودم استفاده کرده‌ام. او محکوم به کار شاق و زین بود، بدون کوچک‌ترین شکایتی.»
استیون کینگ دارای دو فرزند است به نام‌های نومی ری چل^۲، جوئیل^۳، و اوون فیلیپ^۴، و نیز نوه‌ای به نام اِین^۵.

استیون دارای اصل و نسب اسکاتلندی - ایرلندی است، با قد حدوداً یک متر و نود و سه سانتی‌متر، رن هتاد و نه کیلوگرم، رنگ چشم آبی، رنگ پوست سفید، و موهایی بر سر ری، ضخیم مشکی. او در بعضی از فصول سیبل می‌گذارد، و همیشه از همان آرن کردکی عینک به چشم داشته است.

لازم به توضیح است که *Salem's Lot* دومین و *Shining* سومین رمان ترسناک استیون است. موضوع *Shining* زمانی به ذهن استیون خطور کرد که برای استراحت با همسرش به هتلی رفته بودند.

¹ Orrington

² Naomi Rachel

³ Joe Hill

⁴ Owen Phillip

⁵ Ethan

استیون به موسیقی راک علاقه دارد، مثل بروس اسپرینگاستین^۱. در خیلی از کتاب‌های خود از متن آهنگ‌های راک استفاده کرده است. او می‌گوید: «گویی به هنگام نوشتن خودم نیستم، و شخص دیگری این کار را انجام می‌دهد.» سال ۱۹۹۸ سی‌ویکمین ردیف جدول سرگرم‌کننده‌ترین افراد را به خود اختصاص داد.

سال ۱۹۰۹ در لوول شمالی^۲ به هنگام پیاده‌روی در شانهای خاکی جاده تصادف وحشتناکی با کاراوان برایان ادوین اسمیت^۳ داشت. در اثر تصادف دچار چند شکستگی در ناحیه‌ی زانو و لگن، خونریزی از سر و شش‌ها شد. پس از این عمل جراحی سرانجام سلامت خود را بازیافت. نکته‌ی حیرت‌انگیز این است که پس از تصادف هوش و حواسش کاملاً سرجا بوده، و اندکی بعد از حادثه در مورد تیم بیس‌بال مورد علاقه‌اش - *Boston Red Sox* - از هر سرنوشتی سؤال می‌کرده.

برایان اسمیت به دلیل این حادثه پندار مورد مجازات جدی‌ای قرار نگرفت، و فقط گواهی‌نامه‌اش سه ماه به حالت تعلیقی درآمد. کینگ در این باره گفته: «او زمان، آرامش ذهنی و سلامت جسمانی‌ام را از من گرفته، هیچ دادگاهی قادر نیست، چنین چیزهایی را به من بازگرداند.» مدتی بعد جسد برایان اسمیت در خانه‌اش کشف شد. در ادامه دلیلی نامعلوم از دنیا رفته بود.

بر اساس بسیاری از داستان‌های استیون فیلم ساخته شده است. از آن جمله‌اند: *Carrie*, *Fire Starter*, *The Dead Zone*, *The Shining*, *Cujo*, *Pet Sematary*, *Christine*, *Salem's Lot* (که کینگ علاوه بر

^۱ Bruce Springsteen

^۲ North Lovell

^۳ Bryan Edwin Smith

نوشتن فیلم‌نامه نقشی کوتاه نیز در آن ایفا کرد)، *The Green Misery* و *Shawshank Redemption Mile*...

استیون کینگ در سال ۱۹۸۵ فیلم *Maximum Overdrive* را نویسندگی و کارگردانی کرد. فیلم معروف و محبوب *Stand By Me* از یکی از داستان‌های کوتاه او به نام *The Body* - برگرفته از کتاب *Different Seasons*^۱ اقتباس شده است. کینگ در سال ۱۹۹۲ فیلم‌نامه‌ی *Shawshank Redemption* را نوشت که فیلمی بر اساس آن تهیه شده است.

کینگ یکی از اعانه‌دهندگان دائمی انجمن سرطان آمریکا است. علاوه بر این او، جمع‌آوری کمک‌های مالی - از آکادمی هامپدن - برای دانش‌آموزان دبیرستانی محلی نیز می‌پردازد. استیون به مؤسسات خیریه‌ی محلی و ملی فراوانی نیز کمک‌های مالی می‌رساند.

آشنایی با نویسنده

اگر خوانندگان عزیز دو فیلم *سیر سن*^۲ و *تالو*^۳ را دیده باشند، بدون شک با ذهنیت استیون کینگ تا حدودی آشنایی دارند. استیون از تمام خصوصیات فراطبیعی، تعلیق، هراس، هیجان و کشمکش بهره می‌جوید، و اثری می‌آفریند که خواننده را تا پایان کتاب، چنان حریص نگه می‌دارد. شخصیت‌هایی که او می‌آفریند، به حدی وحشتناک و زنده‌اند که تقریباً می‌توان آن‌ها را احساس کرد. استیون به گونه‌ای غریزی از موهبت ارتباط برقرار کردن با خواننده بهره‌مند شده است. آثار او را

^۱ «فصول گوناگون» در سال ۱۹۸۳ نامزد بهترین مجموعه داستان World Fantasy Awards شد.

^۲ American Cancer Society

^۳ The Green Mile

^۴ Shining

می‌توان هیپنوتیسم‌کننده نامید، و شاید هم حتی دگرگون‌کننده شخصیت و تأثیرگذار.

هیچ بعید نیست که در حین خواندن کتاب‌های وی، این فکر به ذهن خواننده خطور کند که چند خط یا چند صفحه‌ای به عقب بازگردد تا با دقت بیشتری مطالب را بخواند. *لوس‌آنجلس تایمز*^۱ استیون کینگ را با

www.ketab.ir

^۱ Los Angeles Times